



فرانس پرس- سرنگونی یکی از شرکت کنندگان مسابقات موتوچی پی استرالیا



تلگراف- عبور زنی با چتر از میان سیلاب خیابان های داکا، بنگلادش



فرانس پرس- بازدید کنندگان بزرگ ترین آکواریوم طبیعی اروپا، سوئیس

دنیای پهنه روایت تصویر

در محضر بزرگان

نظر استاد مطهری در باره نحس بودن بعضی ماه ها

شهید مطهری می فرماید: «قرآن کریم در آیات زیادی با کمال صراحت این مطلب را می گوید که منشأ فال بد، هر شومی و نحوستی که وجود دارد، خارج از وجود خود بشر نیست. یعنی بشر ممکن است فکر و عقیده اش، فکر و عقیده شومی باشد؛ وقتی که فکر و عقیده اش سراسر خرافه و جهالت است، شومی در جهالت است. شومی جز در اخلاقی فاسد در جای دیگری نیست. شومی جز در اعمال پلید در چیز دیگری نیست. همچنین پیغمبر اکرم(ص) در کمال صراحت فرمود: «رَفَعَ عَنْ اُمَّتِی الطِّیْرَةَ در امت من تطیر و فال بد وجود ندارد. خود پیغمبر اکرم(ص) اشیا را به فال نیک می گرفت و هرگز فال بد نمی زد و از فال بد منع می کرد. فرمود: «اذا تطیّرت فائض و اذا خَسَدْتَ فلا تئخّ» هر وقت به دلت بد آمد و با آمدن چیزی دلت چرکین شد و تطیر زدی، اعتنا نکن، مخصوصاً برو. باز فرمود: «لا تعادوا الايام فیعادکم» با ایام روزگارها اعلام دشمنی نکنید که آن گاه آن ها دشمن شما می شوند. امام صادق(ع) هم فرمودند: تطیر چیزی است که اگر سخت بگیری بر تو سخت می گیرد، چون وقتی سخت می گیری خودت هستی که بر خودت سخت می گیری، و اگر سست بگیری بر تو سست می گیرد؛ اگر اعتنا نکنی می بینی چیزی نبوده است. خیلی جمله عجیبی است!

بر گرفته از کتاب پانزده گفتار، ص ۱۴۶- ۱۴۵

پند نیکان



حکایت

ناقل تیر

فردی به حکیمی گفت: «خبر داری که فلانی درباره ات چقدر غیبت کرده؟» حکیم گفت: «او تیری به سویم پرتاب کرد که نرسید! تو چرا آن را بر داشتی و در قلمب فرو کردی؟»

بر گرفته از کتاب داستان های کهن فارسی

سفرنامه

ظاهر زنان اروپایی در جامعه



به ندرت ممکن است هنگام تردد در اروپا خنمی دیده شود که صورتش را آرایش غلیظ کرده باشد و اگر چنین باشد ممکن است با برخی زنان خاص اشتباه گرفته شود. مدل کلاسیک زن اروپایی، تی شرت و شلوار جین یا موهایی ساده و صورتی است که در آن اثری از رنگ نیست. البته در مراسم و برنامه های مختلف آداب حضور زنان کاملاً متفاوت است، اما زن حاضر در جامعه در وضعیت عادی ترجیح می دهد ساده و راحت و بی تکلف باشد.

از کتاب ۱۹۶۰ روز در پس کوچه های اروپا، اثر محمد دلآوری

سخن بزرگان

• سرچشمه همه فسادها بیکاری است، شیطان برای دست های بیکار، کار تهیه می کند. پاسکال

• هرگز نگوئید مرگ به سراغ فلانی آمد. زیرا مرگ با ندارد و این ما هستیم که به سراغ مرگ می رویم و هر ساعتی که می گذرد یک قدم به مرگ نزدیک تر می شویم. مورین مترلینگ

• اگر می بینی کسی به روی تو لیخند نمی زند، علت آن را در لب های فرو بسته خود جست وجو کن.

یادش بخیر



اندک صبر

فراموش نمی کنم!

ماهی بُنگ کوچکی هم اگر بودم فراموشم نمی شد دریا... هیچ موجودی نداشته هایش را فراموش نمی کند سید محمد مرکبیان

دور دنیا

رکور دشنکی ورزشی



گینس ورلدر کورد- «تاییزو گیئوولی» ورزشکار جوان ایتالیایی، سال هاست تلاش می کند تا رکوردهای ورزشی گینس را بشکند. او در تازه ترین اقدامش توانست رکورد بیشترین تعداد بارفیکس را در یک دقیقه بشکند. البته اصول و قوانینی که کتاب گینس برای تایید هر بارفیکس گذاشته بود کار را بسیار سخت کرد، اما با این حال این جوان ۲۲ ساله توانست در مدت یک دقیقه ۵۴ بار بارفیکس بزند و رکورد دشنکی کند.

سریع ترین کوتاه کردن موی سر



آدیتی سنترال- یک جوان آرایشگر یونانی برای این که استعداد و توانایی اش را در آرایشگری به نمایش بگذارد، تصمیم گرفت در کتاب رکوردهای گینس نامش را ثبت کند. او توانست در مدت زمان ۴۷ ثانیه یک مدل موی ژورنالی را روی سر یک مرد میان سال پیاده کند! این رکورد قبلاً در سال ۲۰۱۱ با دو دقیقه و ۵۹ ثانیه توسط یک آرایشگر دیگر زده شده بود. اما «کنستانتین کباتوبوس» یونانی کاری کرد که حالا حالها بی رقیب بماند!

گزارش های ڪ مریخی

گزارش شماره ۱۴ : سرنوشت عجیب موش

من یک مریخی هستم که به زمین آمده ام، ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتیم وضعیت زمین و زمینی ها را برای سکونت بررسی کنیم. گزارش های دنبلا دار من در این ماموریت را این جا می خوانید:

بالاخره ناهید خانم و بایاش در طبقه دوم ساختمان مستقر شدند و من از خوشحالی در پوست نمی گنجم. در واقع هر آن ممکن است شاخک ها و ۱۶ دست و پایم از این جلد زمینی بیرون بزند. خیالم راحت شده و پس از چند روز پر استرس حقیقتاً اتفاق های روشنی در برابر خودم می دیدم تا این که اتفاق عجیبی افتاد. چند شب پیش داشتم تلویزیون نگاه می کردم و تخمه می خوردم که یک موجود ترسناک اما کوچک از زیر پایم رد شد و رفت زیر کمد. سریع رفتم بهنام را خبر کردم. او وقتی آمد و موجود کوچک را دید، گفت اسم این موش است. علاوه بر این که من می ترسیدم، فهمیدم بهنام هم از موش می ترسد. اما او راه های مختلفی را برای به دام انداختن موش بلد بود. اول رفت یک گربه از یکی از دوستانش گرفت و آورد. گربه را که توی اتاق گذاشتیم به محض دیدن موش، با په فرار گذاشت و خودش را به در و دیوار کوبید. بهنام گفت: «گربه هم گربه های قدیم. گربه های الان فقط به درد این می خورند که عکس شان را بگذاری در اینترنت تا لایک بخورند.» راه دومی که بهنام پیشنهاد داد این بود که یک تکه پنیر توی تله بگذاریم تا موش بیاید و گیر بیفتد. اما موش تا کنار پنیر آمد، بعد از بو کردن آن پیف پیفی کرد و رفت. بهنام گفت: «بین این پنیرها چیست که حتی موش ها هم میلی به خوردن شان ندارند.» راه سوم استفاده از مرگ موش بود. موش آمد خوردنی های آغشته به مرگ موش را خورد و یک قلب آب هم رویش، هیچیش هم نشد. همه راه ها به بن بست ختم شده بود که نمی دانم از کجا ناهید باخبر شد و آمد توی اتاق من. چند دقیقه بعد برگشت و گفت: «حله». البته ما هیچ وقت نفهمیدیم آن موش چی شد و کجا غیبش زد، اما بهنام دیشب گفت وقتی ناهید از توی اتاق بیرون آمده، داشته دندان هایش را خلال می کرده است. پایان گزارش چهاردهم / محمدعلی محمدپور



حامد همایون رکورد گینس خودش را شکست

این خواننده پر کار کشورمان، با برگرزانی ۹ هزار و نهصد و نود و نهمین کنسرت خود با همان تک آلبومش، رکورد دست نیافتنی تعداد کنسرت خود در گینس را باز هم شکست. او که از کنسرت بازمی گشت و با عجله برای کنسرت بعدی اش آماده می شد و با چسب دستش را توی دست یار چسبانده بود، در گفت و گوی کوتاهی با خبرنگار ما اظهار کرد: «خطاب به همه هموطنانم می گویم، نمی دانم کی هستید و کجا هستید، اما بدانید یک روز بالاخره گیتران می آورم و برایتان کنسرت می گذارم». گفتنی است، نمایندگان کتاب گینس که حسابی گیج و مستاصل شده بودند با فریاد دو دقیقه کنسرت نده، عمو ببینه» به خبرنگار ما گفتند: متأسفانه برای ثبت تعداد کنسرت های او به مشکلی «الان یا الان؟» برخورد ایم! الکی

مسابقه شماره ۱۹۴ 1sargarmi.ir

می توینن زیر هر تصویر، به کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کار رو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبایر به به علامت مز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۰۲۲۲۵۲۳۰۰۰ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شما که پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.



(* \ (*)

- = ÷ \ | - }

(- (* ÷ ! ×

کله چفوکس

آق کمال بیمار می شود

به قول خانم جان «هوای پاییز زده». حالا درست نمیدم که هوای بهار ره مگه یا پاییز، شاید هم تابستون یا زمستون! به هر حال چشمتان روز بد نبینه، با کاملیا خانم یگ سرمای مقبولی خوردم که درد و مُرد ره فراموش کردم. چشمم کف پای عیال، او یگ روزه خوب رفت. ولی مو هموجو یگ هفته زمینگیر شدم. خود درد و مرض از یگ طرف، ای که هر کی میخواست یگ جوری مو ره مداوا کنه هم از یگ طرف، دمار از روزگارم درآورد.

بابای عیال که دکنره ساعتی یگ بار می آمد بالا و یگ مشت قرص و شربت و سوزن و چیزهای دگه می آورد و مُگفت: «بیا پسرَم، این دختره که به حرف هام گوش نمی ده، تو اینا رو مصرف کن. مطمئن باش زودتر خوب میشی.» حالا مونم دراز به دراز رو میل افتاده بودم و تا آقای دکنر می آمد بالا، باید ورمخاستم منبشتم و با روی باز ازشان تشکر مکردم. آقای دکنر که مرفت خانه شان، مادرم زنگ میزد که ناهار کاری نکنن، آش شلغم با آقات مفرستم در خانه تان. آقام که آش و سوپ ره می آورد، خانم دکنر هم از پایین ورمخاست فرنی و نشاسته و آب لیمو شیرین می آورد بالا. حالا نمذشتم کدوم ره اول بخورم و کدوم ره بعدش! اینا که خوب بود، روزی سه وعده هم خانم بزرگ و آقا جانم زنگ مزدن که فلان جوشونده ره با بهمان تخم و بیسار عرق قاطلی کن و اول بخور بده و بعد هم سر بیکش!

حالا تصور کنن تا می آمدُم دست به ای چپا برنم، کاملیا خانم جشم و ایرو می آمد که طرفشان نری. مُگفت: «احترام همه ورمخاستم و تاج سرن، ولی من به عنوان پزشک مخصوص شما به نسخه اختصاصی برات تجویز می کنم و باید به همون عمل کنی.» با حال نزارم مُگفتم: «قربون شکل ماهت، نمشه که دست بزرگ ترها ره رد کنم. هم دواهای اونا ره بخورم، هم داروهای شما ره.» مُگفت: «من به عنوان پزشک مخصوصت این اجازه رو بهت نمیدم، ولی خود دان!» خلاصه که ای یگ هفته هم درد کشیدم، هم مثل موش آزمایشگاهی عمل کردم، هم به سبک رضا پرستش که بیشتر از خود مسی رفته تو نقشش، همزمان نقش یگ داماد فداکار، یگ پسر خف و یگ شوهر حرف گوش کن ره بازی کردم. ولی هنوز ترش و پوده ام خوب نرفته!

آق کمال

تا حالا دقت کردین



ایده و اجرا: میر جانیان و مرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

• مطلب «چند سال بعد در چنین روزی» جالب بود و نزدیک به واقعیت. گوشی دستته؟

• کاریکاتور صبح پراثرزی، باحال بود. همیشه برام سوال بوده گوینده چرا این قدر انرژی دارن کله سحر؟!

• عکس های صفحه همشهری سلام دیروز خیلی خوب بود. مخصوصاً فتوشهر امیرحسین خوشحال

• سالروز تولد هسمر مهربانم سرکار خانم مهندس اعظم قاسمی را به ایشان تبریک می گویم و برای ایشان آرزوی سلامتی و موفقیت دارم. بابت تحمل تمامی سختی ها و مشکلات در طول زندگی مشترکمان از ایشان قدر دانی و تشکر می کنم.

• پسرهای عزیز امیرعلی جان و آرمن عزیزم، خیلی دوستتون داریم. ان شاء... موفق و باعث سربلندی بابا و مامان بشین.

• زهره جان بابت این ۱۳ سال که کنارم بودی و به من آرامش دادی دستت رو می بوسم و از این که با بیماری ام کنار آمدی ممنونم. ان شاء... بتونم از این به بعد به شما و بچه های گلم خدمت بکنم. عاشقتم جواد خوش رو

آقامهدی دوربینی از مشهد!

سلام. چندتا پیامک بخونین با جواب:

• ۰۳۸...۰۳۳۷۰۰۹۳۳: جواب مسابقه ۱۹۳. دستشویی. ماهنامه. درجه دار /

ایدهوار دستشویی درست باشه و گر نه

بهناهار می بازم!

- خب باحیی که!! البته دو دقیقه بعدش

اصلاً حیفه فرستادین که قبول کردیم.

• ۰۷۳۴...۰۹۱۵۴: پاسخ ۱۹۳ میشه:

دست بوسی- ماهنامه- درجه دار /

لوس خنک نثر- درجه تون هم در حد

گروهیان بود. مهدی از مشهد

- ملخصم مهدی جان. شما داره تعداد

پیامک های چاپ شده تون زیاد میشه.

یاد آقای «دوربینی» می افتم اسمت میاد.

• ۰۹۵۳...۰۹۱۵۹: سلام. چقدر

آسون بود خفن این دفعه! فقط ۲۰

ثانیه! درضمن از قرعه کشی دیگه چند

ماهی میشه خبری نیست چرا؟؟!

- همین که شما میگی ۲۰ ثانیه یکی

میگه امر دافکن» بوده! نگران جایزه

نباشین. جایزه خفن استرپ دیر و زود

داره. سوخت و سوز نداره. فعلاً!